

The study of the principles of religious democracy in the Qur'an and hadith

Parisa Farhadi

PHD Islamic azad university of Remnant Branch

Email: (parisa.farhadi۱۳۵۱@gmail.com)

Religious democracy is a state-based way based on religion and its teachings. This style of government, like any ideology, view, and theory, has certain principles in different areas. According to the cultural context in each society, there are criteria that differentiate its pattern with other societies. Considering the cultural context of society based on the values and teachings of Islam, this paper attempts to examine this issue: From the point of view of the two sources of the Qur'an and hadith which are the main sources of Islam, on what principles is religious democracy? From this perspective, in this paper, it has been tried to use the library resources, to use the descriptive-analytical method and to study the verses of the Holy Quran and the traditions of the Ahlul-Bayt (PBUH). According to research findings in the Qur'an and Hadith of religious democracy, principles such as "pivotal knowledge and rationale", "rule of law", "justice", "freedom", "service", "the obligation to the good and forbidding" and "Negation of domination and tyranny." Of course, other than these principles may be supposed to be other elements of this theory, but other hypothetical cases can be summarized in these seven principles. As a result, these seven principles have been identified as the pillars of religious-Islamic democracy.

Keywords: Democracy, religious democracy, Principles of Democracy.

بررسی اصول مردم سالاری دینی در قرآن و حدیث

پریسا فرهادی

دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان
parisa.farhadi۱۳۵۱@gmail.com

چکیده

مردم‌سالاری دینی شیوه‌های حکومتی برآمده از دین و آموزه‌های آن است. این سبک حکومتی همچون هر ایدئولوژی، دیدگاه و نظریه در حوزه‌های مختلف از اصول خاصی برخوردار است و با توجه به بافت فرهنگی در هر جامعه دارای ضوابطی است که الگوی آن را با سایر جوامع متمایز می‌سازد. با توجه به بافت فرهنگی جامعه که مبتنی بر ارزشها و آموزه‌های اسلامی است در این مقاله تلاش شده است که این مسأله مورد بررسی قرار گیرد که: از منظر دو منبع قرآن و حدیث که منابع اصلی دین اسلام به‌شمار می‌آید، به‌رگیری از روش توصیفی- تحلیلی و بررسی آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام این مسأله مورد بررسی قرار گیرد. براساس یافته‌های پژوهش در قرآن و حدیث مردم‌سالاری دینی از اصولی همچون: «دانا‌ییم‌حوری»، «قانونمداری»، «عدالت»، «آزادی»، «خدمتگزاری»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «نفی سلطه و طاغوت» برخوردار است. البته، ممکن است بجز اصول مزبور، موارد دیگری همچون: مساوات، تکریم مردم، نظارت عمومی و مشارکت اجتماعی نیز وجود دارد، اما این موارد در اصول هفتگانه مطرح‌شده مستتر می‌باشند و با آنها قابل جمع هستند. در نتیجه این اصول هفتگانه به عنوان اصول محوری مردم‌سالاری دینی- اسلامی معرفی و مشخص شده‌اند.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری، مردم‌سالاری دینی، اصول مردم‌سالاری.

۱. مقدمه

مردمسالاری دینی شیوهای حکومتی و الگوی نوینی از مردم سالاری برآمده از دین و آموزه‌های آن است. مردمسالاری دینی اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی و حکومتی دنیاست که در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی می‌باشد و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوی حکومتی استبدادی، اصول و مبانی ارزشی را متجلی سازد (خلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). البته، این نوع سبک حکومتی، با دموکراسی متدوال غربی متفاوت است و مراد از مردمسالاری دینی به هیچ روی دموکراسی به مفهوم غربی آن نیست که مبتنی بر جهان بینی خاص و بیتوجه به واقعیت وجودی انسان و احتیاجات حقیقی و سعادت اوست. بلکه منظور از مردمسالاری دینی نوع خاصی از دموکراسی با آموزه‌های دینی است که مردم خود آزادانه دین را به عنوان مبنای حیات فردی و اجتماعی و معنوی پذیرفته‌اند؛ یعنی از یک طرف تکیه بر قوانین الهی دارد و از طرف دیگر خواسته مردم و گرایش آنها را در اظهار نظر و حضور برای تحقق این خواسته مورد نظر قرار می‌دهد (بخشیان، ۱۳۸۷، ص ۲۲۱). بنابراین مردمسالاری دینی، حکومتی را ترسیم میکند که مبادی و بنیادهای آن برخاسته از دین و تحقق و سامان‌یابی آن جوشیده از خواسته‌ها و عواطف مردم می‌باشد.

این نوع سبک حکومتی از شاخصهای متعددی برخوردار است؛ «ایجاد زمینه‌های مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، تأمین خواسته‌های مشروع مردم و دفاع از حقوق اساسی و عمومی مشروع، شاخصهای زیربنایی مردمسالاری دینی را تشکیل میدهد» (بخشایشی و دشتی، ۱۳۹۲، ص ۴۰).

با توجه به این که مردمسالاری دینی متکی به قوانین الهی و متأثر از آموزه‌های دینی است یکی از مهمترین مسائلی که در این مورد مطرح میشود این است که آیا میتوان براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) که دو منبع اصلی آموزه‌های دین اسلامی هستند اصول این سبک حکومتی را تعیین نمود و در این صورت مردم سالاری دینی دارای چه اصول و ضوابطی است؟ در این تحقیق تلاش خواهد شد بر مبنای مفاهیم مطرح شده در آیات قرآن کریم و احادیث و روایات اسلامی این مسأله مورد بررسی قرار گیرد.

۲. پیشینه علمی تحقیق

با توجه به جستجوهای که نگارنده درباره پیشینه و سابقه علمی مسأله در منابع علمی موجود از جمله در پایگاهها و بانکهای اطلاعاتی و نشریات معتبر داخل کشور انجام داده است، میتوان گفت که در این زمینه منبعی در دسترس نیست که به صورت مستقل و مفصل به بررسی این مسأله پرداخته باشد. البته در برخی از منابع و تحقیقات مباحثی بصورت گذرا در مورد این مسأله مطرح شده است؛ که در ادامه به برخی از آنها اشاره میشود:

توسلی نائینی (۱۳۸۵)، در مقاله «جایگاه و نقش قانون اساسی در مردمسالاری دینی با نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، با رویکردی حقوقی، ضمن اشاره به نقش قانون در ایجاد روابط افراد جامعه و روابطه افراد با هیأت حاکمه، معتقد است که قانونمداری و پایبندی مردم و نظام حاکمیتی به قانون مهمترین اصل و ضابطه مردمسالاری دینی میباشد. وی همچنین قانون اساسی را مهمترین مصداق این اصل و شاخص تعیین دینی یا غیردینی بودن یک مردمسالاری میداند و آورده است: اصول قانون

اساسی میتواند مردمسالاری دینی را تعریف و قابلیت اجرای آن را مشخص کند. محتوای قانون اساسی و اصول آن میتواند مبین یک نظام مردمسالاری دینی یا غیردینی باشد.

مدرس زاده (۱۳۸۱)، در مقاله «شایسته‌سالاری در نظام سیاسی علوی با رویکردی سیاسی ضمن پرداختن به موضوع معیارهای شایستگی در گزینش نیروهای انسانی برای تصدی مشاغل، آورده است که مهمترین اصل و معیار در نظام سیاسی حضرت علی(ع) شایسته‌سالاری بوده است و همین اصل (شایسته‌سالاری) شاخص جداکننده نظام حکومتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی از غیر آن است.

محمدی (۱۳۸۰)، در مقاله «مردمسالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی» ضمن پرداختن به سیر تاریخی نظریه دموکراسی و تحلیل دیدگاه‌های مختلف در این مورد، معتقد است اگرچه خدامحوری با خداسالاری یا تئوکراسی که ریشه در دموکراسی غربی متأثر از اندیشه‌های مسیحی دارای تفاوتی است اما با اغماض از تفاوت ماهوی این دو، این اصل در نظام حکومت اسلامی ظهور و بروزی شاخصتر داشته است تا جایی که میتوان خدامحوری را مهمترین اصل حکومتداری و مردمسالاری دینی در اسلام دانست در صورتی که در مردمسالاری غربی تنها رگه‌هایی از آن را میتوان دریافت. همانگونه که ملاحظه میشود در تحقیقات پیشین به شکل مختصر و غالباً با رویکردی برون دینی به این مسأله پرداخته شده است، در صورتی که این مسأله و مبانی آن از آموزه‌های دینی و اسلامی نشأت میگیرد؛ از منظر وجه تمایز این تحقیق با تحقیقات پیشین، علاوه بر تفصیل مسأله، تکیه آن بر منابع دینی و نوع رویکرد پرداختن به آن است.

۳. روش تحقیق

با توجه به رویکرد تحقیق و ماهیت مسأله، روش بهکار گرفته شده در این تحقیق، تحلیلی-توصیفی میباشد. از این منظر این تحقیق با پیمایش مراحل سه‌گانه‌ی توصیف، تحلیل و تبیین، مسأله مورد نظر را بر اساس دو منبع اصلی قرآن کریم و احادیث اهل بیت(ع) بررسی و واکاوی میکند. برای جمع‌آوری اطلاعات از مکتب فتنون اسنادی، مآذاری و کتابخانه‌ای، از فن کتابخانه‌ای و ابزار فیشبرداری استفاده شده است.

۴. اصول مردمسالاری دینی

مردمسالاری دینی به عنوان یک روش حکومتی، برای اداره جامعه، اصول و ضوابطی دارد که از آموزه‌های دینی نشأت گرفته اند (خواجهمسروزی، ۱۳۹۵، ص ۱۸). این اصول و ضوابط با تدبیر و تعمق در آیات قرآن کریم و کنکاو در احادیث معصومین(ع) قابل احصاء میباشند. بدین منظور در ادامه براساس این آموزه‌ها اصول و ضوابط این نوع شیوه حکومتی مطرح و بررسی میشود.

۴-۱. داناییمحوری

مطابق آنچه که در آموزه‌های اسلامی آمده است میتوان گفت که داناییمحوری، آگاهیبخشی و تقویت خرد عمومی یکی از مهم ترین محورها و اصول بارز مردمسالاری دینی است. کلام امام علی(ع) مؤید همین مسأله است؛ آن حضرت در این مورد فرمودند:

«إِيَّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (نهج

البلاغه، خطبه ۳۴)؛ «ای مردم، مرا بر شما و شما بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که... شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید».

حضرت در این کلام، با عبارت «تعلیمکم» توجه کامل به امر آموزش و با کلمه «تأدیبکم» به امر پرورش در نظام حکومتی برآمده از دین اسلام را روشن میکنند. و در آموزش و تعلیم برای زدودن جهل و نادانی را حق مردم بر حاکم اسلامی معرفی میکنند و بیان میدارند: باید شما را تعلیم دهم تا از جهل رهایی یابید. و در مورد حق پرورش میفرمایند: شما را تربیت کنم تا فراگیرید و آگاه شوید. نتیجه تعلیم و آموزش، گرچه آگاهی و دانایی است، ولی نتیجه تأدیب، پرورش صفات اخلاقی است و نه مسأله آگاهی، ولی منظور امام (ع) این است که از آثار فضایل و زینهای رذایل آگاهی پیدا کنید تا فضایل را در وجود خود پیاده کرده و با رذایل مبارزه کنید.

همچنین، امام (ع) در این سخن جنبه مهم حکومتاری اسلامی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که این حکومت، با حکومت خودکامگان و طاغوتها و زمامداران خودسر - که خود را مالک الرقاب مردم می‌دانند و عملاً با آنها معامله مالک نسبت به بردگان دارد و تعبیر ارباب و رعیت در نظام آنها، از تعبیرهای رایج و متداول بود - فرق بسیار دارد. حکومت اسلامی آگاهی‌بخشی، انسان‌سازی، خودسازی، زدودن ظلمت جهل و زایل کردن حیرت ضلالت انسانها را از اهداف و وظایف مقدس خود میدانند. از این منظر اگر عنصر اصلی مردمسالاری (انتخاب و تجلی اراده مردم در عرصه تصمیمگیری سیاسی - اجتماعی) بر پایه دانایی و معرفت نباشد، محتوای مردمسالاری دینی رعایت نشده است. به همین جهت، باید آگاهی و معرفت کافی در خصوص اهداف مردمسالاری و عنوان - های مورد نظر برای انتخاب شدن وجود داشته باشد و رفتارهای انتخابی نیز بر همان اساس سامان پذیرد. حتی تکلیف و انجام وظیفه که در حکومت اسلامی برای مشارکت مردمی وجود دارد، منوط به شناخت و آگاهی است و بدون شناختن، دانستن و خواستن، تکلیفی در این زمینه محقق نمیکند. همچنانکه امام صادق (ع) فرمودند:

«إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۰)؛

«تنها کسانی که سه ویژگی دارند به خوبها دعوت میکنند و از بدیها باز میدارند؛ و آن سه عبارتند از: [نخست] به چیزی که دعوت میکند عالم است...».

این کلام پرمحتوای امام صادق (ع) با صراحت، نقش و جایگاه دانایی در تحقق مردمسالاری و اجتماع‌سازی هنجارها بازگو و تبیین مینماید.

با توجه به نقش سازنده دانایی در تحقق اهداف حکومت دینی است که حضرت علی (ع) از کسانی که در جهالت و نادانی زندگی میکنند و در گمراهی و ضلالت می‌میرند به خداوند شکایت کرده و فرمودند:

«إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷)؛ «به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که

در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند».

مولای متقیان در کلام گهربار دیگری یکی از عوامل رواج گناهان در جوامع و اضمحلال و نابودی آن جوامع را سکوت و نقش

منفعلانه «عالمان» آن جوامع معرفی کرده و فرمودند:

«فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِحَيْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي، وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ ذَلِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمَّا

تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ» (کلینی، ۱۳۰۷، ص ۵۷)؛ «به راستی کسانی که پیش از شما بوده‌اند به جهت انجام

گناهان هلاک گشتند و دانشمندان، ایشان را از گناهان باز نداشتند و تا زمانی که بر گناه و معصیت ادامه می‌دادند عقاب و عذاب‌های [گونگون] بر آنها وارد می‌شد».

سیستم اجتماعی‌سازی اسلام بر محور و مبنای دانایی ساخته شده و عمل میکند. چون دانایی توانایی می‌آورد. و توانایی برای عملیاتی شدن عدالت که از اهداف کلیدی جامعه اسلامی است، لازم و ضروری می‌باشد. در نتیجه، دانایی در تأمین عدالت سهم اساسی و غیرقابل انکار می‌یابد. از اینرو، اسلام این سیستم و ساز و کار دانایی را با تمام زیر مجموعه‌ها و برآیندهایش، بطور همپوش می‌طلبد (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹). بر این اساس مسأله لزوم توجه به دانایی و خرد اجتماعی در فرمایشات اهل بیت (ع) باز تابیده است. از اینرو، بر حکومت برآمده از دین و نیز عالمان و متفکران این جوامع لازم است نسبت ایجاد و تقویت دانایی و بینش عمومی در همه زمینها و در همه سطوح اهتمام داشته باشند تا این مهم در جامعه نهادینه گردد.

۴-۲. قانونمداری و قانونگرایی

یکی دیگر از اصول مردمسالاری دینی، قانونمداری است. مقصود از قانونمداری حفظ و اجرای قوانین به طور عادلانه در جامعه و رعایت حقوق همه افراد می‌باشد. بنابراین، جامعه‌ای قانونمدار و قانونگرا محسوب می‌شود که قوانین در آن کاملاً رعایت شوند و همه آحاد جامعه در برابر قانون مساوی و رهبران آن قانون‌پذیرترین افراد در جامعه باشند. (نوری، ۱۳۸۳، ص ۲۴).

قانون و قانونمداری از آغازین دوره‌های حیات بشر، همواره مورد توجه بوده است و در طول تاریخ، بشر به منظور ایجاد نظم در جامعه و یا اهداف دیگر اقدام به وضع قانون و حاکمیت بخشیدن به آن کرده است. هر چند که تجربه بشری نشان داده است که در بلندای تاریخ، قوانین بشری از ایجاد جامعه قانونمدار که سعادت همه‌جانبه بشر را رقم زند تا حدودی ناتوان بوده یا با کاستیها و نقاط ضعف بسیاری مواجه بوده است. به پیروی از این نیاز اجتماعی، دین اسلام به این اصل حیاتی توجه نموده است و قانونمداری و قانونمحوری یکی از اصول مهم و اساسی مردمسالاری دینی به شمار می‌رود (خواجه سروی، ۱۳۹۵، ص ۲۸). قانون و قائم‌شدن که یکی از پایه‌های رکن مردمسالاری است در مردمسالاری دینی در نهایت رفعت و توجه قرار دارد چه این که دین اولاً تمامی اوصاف و کارکردهایی که برای حاکمیت قانون بیان شده است را پذیرفته و تأیید میکند و ثانیاً دین به عنوان قانون، پیامدها و کارکردهای نامبرده را به مثابه موارد قانونی برخوردار است. لذا در مردمسالاری دینی، محتوای قانون برآمده از خرد دینی و خرد بشری است، در حالی که مردمسالاری لیبرال، تنها از خرد بشری سامان می‌یابد، از اینرو، دین و بخصوص اسلام در نهایت سازگاری با مردمسالاری قرار دارد (عیوضی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۰).

اگرچه در دموکراسی رایج غربی نیز اصل قانونمحوری و قانونمندی مطرح است، اما از این لحاظ بین این وجوه اختلاف و افتراقی وجود دارد؛ از جمله این که در دموکراسیهای رایج، قانون توسط قانونگذار بشری وضع و تنظیم میشود. و این موضوع نفوذ تمایلات و خواسته‌های منفعت طلبانه قانونگذار و بالاخره فساد در قانونگذاری را در پی دارد. اما در مردمسالاری دینی، منشأ منبع اصلی قانونگذاری، دین و شریعت مبتنی بر وحی است که بشر در تنظیم آنها نقشی ندارد. و از این جهت میتوان گفت که قانون در مردمسالاری دینی از آسیب‌پذیریهای مزبور مصون است (مشکات، ۱۳۸۲، ص ۱۹). با توجه به همین کارکردها است که پیامبر گرامی اسلام (ص) بر اساس مأموریت الهی، همه افراد جامعه، را به کُتب الهی خویش به عنوان منبع قانون و عمل به دستورات آن دعوت مینمودند. همچنانکه که قرآن کریم بیان میدارد آن حضرت یهود و مسیحیان را به عمل بر اساس احکام و دستورات تورات و انجیل دعوت کردند.

میفرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ» (آل عمران/۲۳)؛ «آیا ندیدی کسانی را که

بهره‌ای از کتاب [آسمانی] داشتند، به سوی کتاب الهی دعوت شدند تا در میان آنها داوری کند».

این آیه شریفه گوشه‌های از روابط پیامبر اکرم(ص) و پیروان سایر ادیان الهی در جامعه آن روز را به تصویر میکشد و براساس محتوای آیه، آن حضرت به عنوان رهبر جامعه‌ی اسلامی از [گروهی از] اهل کتاب که به قرآن کریم ایمان نیاورددهاند می‌خواهد که بر اساس احکام کتب آسمانی خویش عمل نمایند و به دستورات این کتب التزام داشته باشند.

مراد از «کتاب الله» در این آیه تورات یا قرآن و تورات است. این آیه بیان میدارد برای حل اختلافات با اهل کتاب به احکام

الهی رجوع کنید. قرآن کریم درباره حل اختلافات مسلمانان و اهل کتاب چند حکم اساسی را مطرح میکند:

۱. اختلافات داخلی: اختلافی که درباره مسائل حقوقی و فقهی اهل کتاب قابل فرض است و دو صورت دارد: اختلاف اهل کتاب با هم؛ و اختلاف مسلمان و اهل کتاب. در صورت نخست قرآن بیان میدارد که مرجع حل اختلافات هم میتواند احکام قرآن باشد و هم کتاب آنها(مائده/۴۲). اما در صورت دوم، باید بر اساس قرآن حکم کرد؛ زیرا ارجاع به یکی از دو منبع ملت، خود منشأ نزاع جدید است.

۲. اختلافات خارجی؛ اختلاف حقوقی و فقهی اهل کتاب و رسول خدا(ص). در این مورد هم میتوان به قرآن ارجاع داد که خود معجزه پیامبر خاتم(ص) است و هم به کتب اهل کتاب.

خلاصه آنکه طبق آیات قرآن ارجاع دهی به احکام الهی راه حل رفع اختلافات ادیان مختلف است(جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۵۲۰-۵۲۳). البته، اجرای عادلانه قانون و مراقبت از آن در بسیاری از موارد به وسیله فرد میسر نیست و این کار نیاز به تشکیلات و سازمانی اجتماعی آگاه و توانا دارد. برای این منظور در جوامع مختلف سه قوه پیشنهاد شده است: قوه مقننه که وضع و تدوین قوانین را برعهده دارد، قوه مجریه و قوه قضائیه. و این مسأله نیز جز از طریق نظام حکومتی مردمسالار میسر نخواهد بود. بر این اساس از یک سو تنها قوانینی که می‌توانند جامعه‌ای قانون‌مدار پدید آورند که قوانین الهی می‌باشند و تنها در صورتی میتوان از حریم قانون پاس‌داری به عمل آورد که نظام مردمسالاری در آن جامعه در رأس امور باشد.

۳-۴. عدالت

عدالت همواره از جمله مهم‌ترین آرمانهای انسانی بوده است. عدالت عبارت است از رعایت و ادای حقوق و جایگاه شایسته هر کس، و عدم تجاوز به حدود و حقوق دیگران. از این نظر عادل کسی است که هم به حقوق دیگران تجاوز نکند و هم حافظ حقوق و حدود دیگران از متجاوزان باشد.(مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱)

عدالت، جریانه‌ها و امور جامعه را در مجرای طبیعی خود قرار میدهد و استحقاقهای طبیعی و واقعی را در نظر میگیرد، و فرق آن با بخشش و جود در همین مسأله است. چرا که بخشش یک جریان غیر طبیعی برای اصلاح بخشی از جامعه است که دچار مشکل شده است. و نیز عدالت، قانونی عام و مدار و مدبری کلی است که همه اجتماع را در بر میگیرد و بزرگراهی است که همه باید از آن عبور کنند، ولی وجود و بخشش، یک حالت استثنایی است و بخش خاصی از مردم را در بر میگیرد(همان، ص ۱۱-۱۱۲). همچنین بین عدالت و برابری(مساوات) نیز تفاوتی وجود دارد. «مساوات به برابریهای اولیه، پیش از ورود عامل انسانی میپردازد، اما عدالت ضمن بیان این مقدار، بعد از بهره‌گیری از آزادیها و فرصتهای برابر توسط عامل انسانی، داور حقی است که نشان میدهد هر کس به چه میزان استحقاق و استیفاء میتواند رسید. از دیدگاه اسلام عدالت اجتماعی بزرگترین هدف و دغدغه

بعد از توحید بوده است و این آیین بزرگ چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل پیشوایان معصوم، حتی آنگاه که به حکومت دست یافتند در عرصه اجرای عدالت کارنامه دقیق و اعجابانگیزی ارائه داده است.» (مشکات، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

عدالت یکی از مهمترین دغدغههای ادیان الهی از جمله دین اسلام بوده است و عدالتورزی جایگاهی ویژه و برجسته در آموزه های اسلامی دارد. مکتب اسلام با الهام از آیات قرآنی و روایات پیشوایان دینی که بر اقامه عدل و قسط در جامعه انسانی تأکید دارند، به عدالت به عنوان یکی از مهمترین اصول حکومتداری مینگرد و از آن جا که هدف از بعثت انبیا ؑ تحقق عدالت اجتماعی است، بر عدالت خواهی در همه ابعاد اجتماعی پافشاری مینماید. به عنوان مثال قرآن کریم فلسفه تشکیل حکومتها و بعثت انبیا را اقامه قسط و عدل دانسته است و میفرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵)؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

جایگاه رعایت عدالت در آموزه‌های اسلامی تا به آن اندازه مهم است که قرآن کریم ضمن دستور به رعایت این اصل، به مسلمانان دستور میدهد که حتی در جنگ با دشمنان از حدود عدل و عدالت خارج نشوند. میفرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائدة/۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است!».

مبارزه با ظلم و احقاق حق مظلومین در جامعه یکی از زمینهای برقراری عدل و عدالت میباشد. در این آیه قرآن کریم ضمن دستور به برای قیام و ریشه‌کنی ظلم و ستم، مسلمانانی را که در جبهه قتال با دشمنان هستند موظف به اجرای عدالت میداند. چرا که هدف اصلی از این قیام اجرای عدالت است و برخورد ظالمانه در نقطه مقابل این هدف والا قرار دارد. قرآن کریم در آیه دیگر در این مورد میفرماید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/۱۹۰)؛ «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد!».

رعایت عدل و عدالت در کلام و سیره اهل بیت (ع) نیز جایگاهی ویژه دارد و مورد تأکید واقع شده است. از جمله پیامبر اکرم (ص) که سنت و کلام ایشان یک حجت برای رفتار مسلمانان تلقی میگردد عدالت را از عبادت خداوند برتر دانسته و در این مورد میفرمایند:

«عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً فَيَامٌ لَيْلُهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا» (نوری، ۱۴۰۸، ص ۳۱۷)؛ «یک ساعت به عدالت رفتار کردن انسان بهتر است از هفتاد سال عبادتی است که هر شب آن نماز باشد و هر روز آن روزه».

مولای متقیان (ع) که یک شخصیت ولایی بودند و در یکی از پهناورترین ممالک جهان حکومت می‌کردند از عدالت به عنوان «حیات» تعبیر نموده و فرمودند:

«الْعَدْلُ حَيَاةٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۹۹)؛ «عدالت، حیات است».

«عدل زندگی است، یعنی زندگی معنوی برای کسی که عدل ندارد گویا معنی زندگی را ندارد، یا باعث زندگی مردم شود چه

این که مردم در زمان حاکم عادل معنی زندگی را دارند و با جور حاکم در حقیقت زندگی ندارند» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶،

ص ۶۴). «پس زندگی منهای عدالت زندگی واقعی نیست، و دین در جامعه فاقد عدالت حیات ندارد» (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۲۹۷).

از دیدگاه مکتب علوی اصل عدالت از چنان ارزشمندی و اهمیتی برخوردار است که اجرای آن مایه پایداری و استحکام جامعه است؛ آن حضرت در این مورد فرمودند:

«الْعَدْلُ قَوَامُ الْبَرِّيَّةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۹)؛ «عدالت، مایه قوام و پایداری مردم است».

همچنین آن حضرت در کلامی دیگر در این مورد فرمودند:

«الرَّعِيَّةُ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۴۸)؛ «جامعه را چیزی جز عدالت اصلاح نخواهد کرد».

اگرچه در این روایات به طور صریح نقش حکومت دینی در اجرای عدالت مشخص نشده است اما با مد نظر داشتن کارکردهایی که برای عدالت مطرح گردیده است استنباط میشود که دولتها وظیفه دارند در قلمرو اختیارات خویش شرایط توازن اجتماعی و دستیابی عادلانه هر کس به حق و حقوقش را فراهم سازند. در غیر اینصورت رواج ظلم و ستم باعث متزلزل شدن و فروپاشی جامعه میگردد. همچنانکه حضرت امیر(ع) در این باره فرمودند:

«الظُّلْمُ بَوَازُ الرَّعِيَّةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۶)؛ «ظلم و ستم موجب هلاک ملت است».

مجموع آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) به این معنا اشاره دارد که اسلام یکی از اصول و بنیادهای نظام مردمسالاری دینی را برقراری عدل و عدالت میداند و نقطه مقابل عدل را ظلم میبندارد که باعث اضمحلال و فروپاشی حکومتها و جوامع می-شود. از این منظر عدالت یکی از اصول اساسی و مهمترین ضوابط مردمسالاری در چارچوب دین اسلام است.

۴-۴. آزادی

آزادی یکی از بزرگترین و عالیترین ارزشهای انسانی و از جمله مهمترین اصول مردمسالاری دینی است. «وقتی از آزادی سخن گفته میشود، در یک نگاه کلی از آن دو معنا به ذهن خطور میکند: یکی، به معنای اختیار که انسانها به صرف انسان بودن واجد آن هستند و نمیتوان انسان را فرض کرد که واجد آن باشد و دیگری، آزادی به معنای حق عمل اجتماعی که در چارچوب زندگی اجتماعی سیاسی، معنا و مفهوم پیدا میکند که غالباً از آن به آزادی اجتماعی تعبیر میشود» (قربانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹). در بینش اسلامی نیز به هر دو نوع توجه شده است؛ در نوع اول، توجه اسلام به امری است که به رابطه انسان و خداوند مربوط میشود و تکالیفی که خداوند از انسان میخواهد؛ در عین حال که برای کارهای خوب و بد او پاداش و عقاب تعیین نموده است، اما در هر حال، انتخابگر اصلی انسان است. و به عبارت دیگر، خدا هر دو راه خیر و شر را به انسان نشان داده است، ولی اختیار با اوست که هر کدام را که خواست انتخاب کند.

پیرامون آزادی اجتماعی نیز اسلام به همه اقسام آن، اعم از آزادی عقیده، آزادی بیان و سایر اقسام آن توجه داشته است. شهید مطهری در این مورد آورده است: به دلیل همین آزادیها بود که اسلام توانست باقی بماند. اگر در صدر اسلام در جواب کسی که میآمد و میگفت من خدا را قبول ندارم، و بقیه میگفتند بزنی و بکشید، امروز دیگر اسلامی وجود نداشت. اسلام به این دلیل باقی مانده است که با شجاعت و با صراحت با افکار مختلف مواجه شده است» (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۸). از این منظر میتواند گفت که نظام اجتماعی و سیاسی اسلام بر اساس احترام به آزادیهای اجتماعی است.

با توجه به نقش والای آزادی، بخصوص آزادی اجتماعی در دین اسلام، قرآن کریم سرشار از اشارات متعدد به این اصل و جایگاه این واقعیت مقدس و امتیاز انسانی در حکومت اسلامی است؛ قرآن کریم پیرو همین مسأله، یکی از اهداف انبیاء را تحقق آزادی اجتماعی برای بشر معرفی و اشاره میکند که انبیاء تلاش نمودند که بشر را از اسارت و بندگی و بردگی نجات بدهند. و در همین راستا، خطاب به پیامبر گرامی اسلام(ص) میفرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۶۴)؛ «بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد».

آیتالله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن ذیل آیه شریفه آورده است: «اتخاذ» پذیرش و تحمل اخذ (گرفتن) و تحمیل آن را می‌رساند، نفی اتخاذ ارباب، سر باز زدن از تحمل و تحمیل و شورش بر چنین عارضه روحی و اجتماعی و نظام غیر طبیعی است، تا افراد و یا طبقه‌ای زمینه برای ارباب‌بایی نداشته باشند و زندگی و سرنوشت مردم وابسته به اراده و خواست کسی نباشد. عبارت «بَعْضُنَا بَعْضًا» دلالت بر همین تحمل و تحمیل و عارضه غیر طبیعی دارد. وگرنه همه بعض و اعضاء یکدیگرند و در اصل آفرینش و مواهب آن از یک گوهرند و اختلاف در رنگ و نژاد و استعدادها نباید منشأ تبعیض و امتیاز در حقوق و حدودی شود که بعضی را از بعضی دیگر جدا سازد تا بعضی ارباب شوند و حاکم و مالک زندگی و مرگ و هر حقی گردند و بعضی مربوب و محکوم و مملوک و فاقد همه چیز و همه چیزشان از آب و نان و اندیشه و مرگ و زندگیشان وابسته به خوشی و خشم و اشارات دست و چشم ارباب‌های مترتب شود. (طالقانی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۶)

همچنین برخی از مصادیق آزادی به‌طور خاص در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله خداوند در مورد آزاداندیشی به پیامبر اکرم(ص) میفرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۸)؛ «پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند».

«این دو آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف بخوبی نشان می‌دهد. این آیات مردم را به شنیدن سخنان و متابعت از احسن آنها دعوت میکند، در حقیقت، از موقعیت و جایگاه سخنها، فرصت گفتگو و تبادل افکار و امکان طرح نظرات موافق و مخالف خبر میدهد. نخست می‌گوید: بندگان مرا بشارت ده. و بعد این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می‌کند که «آنها به سخنان این و آن بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر گوش فرا می‌دهند و با نیروی عقل و خرد بهترین آنها را بر می‌گزینند». هیچگونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست، و هیچگونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد، آنها جویای حقت و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند با تمام وجود از آن استقبال می‌کنند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۴۱۲). بدیهی است در صورتی میتوان از اقوال و گفتههای متفاوت و گوناگون استفاده و تبعیت کرد که سخنها گوناگون، آزادی طرح داشته باشند و انسان بتواند صحبتها و حرفهای مختلف را بشنود، تا از میان آنها بهترین را برگزیند. اگر در جامعه‌های آزادی بیان و امکان طرح نظریات مختلف نباشد، در چنین شرایطی گفتههای مخالفان امکان بروز ندارد و مردم نمیتوانند نظرات مختلف را بشنوند و از این نظرات ارائه شده، احسن را برگزینند و انتخاب نمایند.

۴-۵. خدمتگزاری

قوام زندگی اجتماعی به استقرار حکومتی است که امور عمومی و همگانی افراد جامعه را تکفل نماید. و از این منظر یکی از مهم-ترین آموزه‌های قرآن کریم و مکتب اهل (ع) خدمت به مردم و نیازمندان جامعه است. امیرالمؤمنین علی(ع) هنگامی که مالک اشتر را به عنوان زمامدار سرزمین مصر معین کردند در عهدنامه حکومتی که برای او مقرر نمودند در صدر وظایف حکومتی، از اصل اصلاح امور مردم و خدمت به خلق نام برده و فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَا جِهَاً وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ «به نام خداوند بخشنده مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد».

آن حضرت در ادامه این عهدنامه بر اجرای این اصل تأکید نموده و این مسأله را مطرح نمودند که حاکم باید به گونه‌های به امور مردم رسیدگی کند که والدین به امور فرزند خود رسیدگی میکنند؛ ایشان در این مورد فرمودند:

«ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَاكِدِهِمَا وَ لَا يَتَفَقَّدَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ وَ لَا تَحْقِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قُلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدَلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ لَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اِتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لَطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ «پس در کارهای آنان به گونه‌ای ببیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان- هر چند اندک باشد- خوار مپندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند».

در این تعبیر حضرت علی(ع) مفهوم گسترده خدمترسانی را میتوان در لابه‌لای مفاهیمی از قبیل: تلاش در برآوردن نیازها، اصلاح امور، اهتمام به امور کوچک و بزرگ، یاری رساندن به گرفتاران و گشودن گرفتاری‌های مردم و مانند آن جست و جو کرد.

«در اسلام و بر پایه اصول اسلامی، نظام سیاسی وظیفه دارد که به نیازهای مشروع مردم پاسخ گوید و کار در راه خدا و برای خدمت به مردم را سرلوحه اقدامات خود قرار دهد» (حائری، ۱۹۷۹م، ص ۲۵). از منظر آموزه‌های اسلامی خدمتگزاری از جمله وظایف و و تکالیف اجتماعی و همگانی است؛ هماهنگی که حضرت علی(ع) در نامه به مالک اشتر بر آن تأکید نمودند.

آنچه در نامه حضرت علی(ع) بیشتر مورد توجه است نوع خدمترسانی است که خدمات دولتمردان، کارگزاران، مسئولان مملکتی را در برمیگیرد و هرکس براساس نوع مسئولیت و وظایف محوله میبایست در یاری نظام و مردم از هیچ کوششی دریغ نرزد. اما «در اندیشه اسلامی خدمتگزاری به افراد جامعه حدّ و مرزی ندارد و هر مسلمان با این باور باید در تمام صحنه‌های زندگی بکوشد تا باری از دوش دیگران بردارد و خدمتی را به بشر ارائه کند. حتی اگر فرد مخدوم، همکیش او نباشد» (پاکنیا، بیتا، ص ۴۵).

خدمت عمومی به مردم و رفع نیاز حاجتمندان مسلمان و غیر مسلمان در سیره اهل بیت(ع) به ضوح مشهود و برجسته است. از جمله در این مورد آمده است که روزی شخصی مسیحی برای حلّ مشکل خود با چهره نگران و سیمای گرفته نزد امام حسین(ع) آمد. امام با دیدن آن شخص، به دردها و رنجهای درونپاش پی برد. و قبل از این که آن شخص لب به سخن بگشاید، برای حفظ کرامت آن او، با لحنی رئوفانه به او فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاصِرُونَ وَجْهَكَ عَنْ بَدَلَةِ الْمَسْأَلَةِ وَارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُفْعَةِ قَائِنِي آتِ فِيهَا مَا سَأَرَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۸)؛ «ای برادر انصاری، خواسته‌ها را به‌صورت شفاهی مطرح نکن. خواسته خود را در کاغذ بنویس، ان شاء الله من با انجام دادن آن، موجبات خوشحالی تو را فراهم آورم».

زین العابدین امام سجاده (ع) نیز در دعای معروف به مکارم الاخلاق بطور ضمنی به ارزش والای خدمت به مردم اشاره کرده و فرمودند:

«وَأَجْرٌ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحَقُهُ بِالْمَنْ» (صحیفه سجاده، دعای ۲۰)؛ «خداوند! انجام کارهای خیر برای مردم را به دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منت‌گزاری ضایع مگردان».

براین اساس در جامعه اسلامی و در حکومت دینی، برخورداری از امکانات و پذیرش پست و مقام، برای بهره‌گیری از مظاهر مادی و هدف قرار دادن اهداف مالی و دنیوی نیست؛ بلکه برای خدمت به دیگران و کمک به افراد جامعه است. در این مورد، نقش مسئولین حکومتی نسبت به سایر افراد جامعه مهمتر است. چرا که وقتی مردم از مسئولین جامعه این درجه از وظیفه‌شناسی را مشاهده کنند به آنها اعتماد خواهند کرد و همکاری و کمکهای خود را به حکومت و افراد جامعه دریغ نخواهند داشت.

۴-۶. امر به معروف و نهی از منکر

«معروف» به افعال و صفاتی اطلاق میشود که عقل و شرع آن را شناخته و مورد تأیید قرار داده باشند. ایمان به خدا، تفکر و تعقل، عدالت، نیکوکاری، نعدوستی، وظیفه‌شناسی، امانتداری، وجدان کاری، آزادی و نظایر آن را میتوان اوصاف و افعال معروف دانست که هر وجدان پاکی طالب آن میباشد. مراتب امر به معروف بر اساس نصوص دینی عبارت است از: آموزش، تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و داشتن صفاتی که به حکم عقل و شرع نیک و پسندیده هستند. منظور از «منکر» نیز همه اعمال و اوصافی است که از طرف عقل و شرع به رسمیت شناخته نمیشوند و ناپسند و مذموم هستند. نظیر کفر، ستمگری و ظلم، بخل، خیانت در امانت، استبداد در رأی، دروغ، تهمت، اصرار در گناه و نظایر آنها. نهی از منکر نیز بر این اساس برحذر داشتن دیگران از انجام افعالی است که از شارع و عقل به قباح و زشتی یاده شده باشد. و البته دارای مراتبی از جمله: اظهار تنفر قلبی، امر و نهی گفتار و اقدامات عملی است. (هاشمی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۸)

امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین اسلام و از جمله مهمترین اصول عملی است که تأثیری عمیق و گسترده بر حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی دارد (یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸). حکمت نهفته امر به معروف و نهی از منکر در مدنیالطبع بودن انسان است، زیرا انسانها از نظر سلوک و رفتار و اخلاق و عقاید، اثر متقابل بر روی یکدیگر دارند و انحراف هر یک از اعضای جامعه زیانهای اجتماعی را به دنبال می‌آورد. بنابراین، حفظ و پاسداری جامعه در مقابل هرگونه فساد و تباهی عقلاً اجتنابناپذیر و شرعاً واجب است (صباغیان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲). از جمله مسائلی که جایگاه ویژه امر به معروف و نهی از منکر را در اسلام روشن مینماید این است که این دین همه اقشار جامعه، اعم از زن و مرد را به اجرای این وظیفه همگانی دستور میدهد (مایکل کوک، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴-۱۵۵).

امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول اساسی دین اسلام است که تأثیری عمیق و گسترده بر حوزه زندگی اجتماعی دارد (صباغیان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲). اصل اساسی امر به معروف و نهی از منکر میتواند در جای خود از اصول مردمسالاری در چارچوب دیدگاه اسلامی محسوب گردد (صابریان، بیتا، ص ۶۴). همچنین، از آیات و روایات درباره این موضوع برمیآید که امر به معروف و

نهی از منکر از جمله قوانین اجتماعی اسلام است که به تدریج، و بنابر قابلیت پذیرش و استعداد مسلمانان و جامعه اسلامی و با توجه به تکامل و گسترش اسلام تشریح گردیده است. بنابراین همواره عده‌های در جامعه اسلامی مسئول انجام و اجرای چنین وظیفه مهمی هستند. (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۳)

از لحاظ سیاسی اصل امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌های همگانی و عمومی است که براساس آن مردم نسبت به حکومت و یکدیگر و همچنین حکومت نسبت به مردم تکلیف دارند که برای نفی منکرات و نشر معروفها اقدام کنند (صبایان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳). بنابراین امر به معروف و نهی از منکر مفهومی از مشارکت همگانی در اداره جامعه را ارائه می‌دهد. چرا که مهمترین معروفها و منکرها در ارتباط با اداره جامعه است. البته این مشارکت به معنی پیگیری معروف و خوبیه و جلوگیری از منکر و زشتیهها است. از منظر آموزه‌های اسلامی یکی از مصادیق مشارکت مردم جامعه در عرصه سیاسی، اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر میباشد. با تدبیر در آیات قرآن و روایات و احادیث اهل بیت (ع)، روشن میشود که امر به معروف و نهی از منکر با کارکردهای مختلفی و تأثیرگذاری که در عرصه سیاسی دارد، از جایگاهی ویژه در مردمسالاری دینی برخوردار است. از جمله کارکردهای این اصل، نظارت عمومی است؛ نظارت عمومی و مسئولیت همگانی، روح دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌های است که اگر عملی گردد یک شبکه گسترده فرهنگی و اجرایی از مجموعه‌ی افراد یک ملت به وجود می‌آورد که در آن هر فردی در مقابل آنچه که در محیط اطرافش میگذرد بیتفاوت نمی‌ماند؛ زیرا میدانند در پرتو این وظیفه هم خود رستگار میشود و هم جامعه به پیشرفت گام برمیدارد. بنابراین میتوان گفت امر به معروف و نهی از منکر که روح آن، همان مسئولیت نظارت همگانی است به عنوان یکی از وظایف مؤمنان، جامعه را به سوی تمدن و پیشرفت و ترقی سوق می دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۶). از این جهت است که قرآن کریم، مسلمانان را به دلیل این که به چنین سلاح نظارتی و اجرایی مجهزند به عنوان بهترین امت معرفی کرده است و میفرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۱۰)؛ «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید».

حضور مسلمانان در صحنه نقد و ارزیابی دائمی آنان به هم، به ویژه نظارت بر ارکان و علامان حکومت از مهمترین نقشهای مردم در حکومت دینی است. در این راستا، همانگونه که رهبر و نمایندگان او وظیفه دارند بر اخلاق و رفتار جامعه نظارت کنند و حافظ سلامت فرهنگی جامعه باشند، جامعه نیز موظف است بر جریان امور حکومت، نظارت کند (فرح، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸). مطمئن‌ترین، سالمترین روش برای نظارت بر حاکمان و عاملان حکومتی، امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر عاملی برای نظارت مردمی و همگانی بر عملکرد دولت و حکومت، احساس مسئولیت مردم و مراقبت دائمی آنان از جریان حاکمیت و مدیریت جامعه و نقد و ارزیابی همیشگی آنان از عملکرد و رفتار مدیران و مسئولان حکومت است.

«اصل مشارکت اجتماعی» نیز با مسأله امر به معروف و نهی از منکر پیوند خورده و میتوان گفت که این اصل ستون فقرات نظام اسلامی و شیوهای اجتنابناپذیر در حکومت و مدیریت جامعه اسلامی میباشد که نقش اساسی مردم را در تصمیمگیریهای جامعه نشان میدهد (فرح، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶). مشارکت، حرکت چند جانبه‌ای است که برای رسیدن به اهداف مشخصی انجام میگیرد. در یک حرکت مشارکتی، افراد، با انگیزه و آگاهی به سمت اهداف روشنی به پیش میروند. یکی از کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر، افزایش و گسترش مشارکت مردم در امور جامعه میباشد. دین اسلام با تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر لزوماً مفهومی از مشارکت همگانی را در جامعه ارائه میدهد، چرا که مهمترین معروفها و منکرها در ارتباط با اداره جامعه است، این مشارکت برای پیگیری «معروف» و جلوگیری از «منکر» میباشد، در این راستا، اسلام از مؤمنان نخواستار است که صرفاً در امور جامعه حضور

داشته باشند، بلکه خواسته است مشارکتی فعال و پویا در راستای پیگیری و تحقق امر به معروف و نهی از منکر داشته باشند(صابریان، ۱۳۸۵، ص ۶۴). از همینرو هر جا که در قرآن کریم موضوع امر به معروف و نهی از منکر بیان شده مسأله مشارکت عمومی در امور مختلف نیز مطرح شده است. از جمله میفرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (توبه/۷۱)؛ «مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند».

امام خمینی(ره) بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، ذیل این آیه شریفه آورده است:

مراد از «ولایت» که با صیغه جمع و به صورت «أولیاء» در آیه شریفه آمده است، حداقل مقدمه و مجوز امر به معروف و نهی از منکر، هر چند با شرایط و مراتب مقرر خود که در کتابهای فقهی آمده است، نوعی دخالت و وارد شدن در حریم دیگران محسوب میشود که زمینه آن در عبارت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» فراهم شده است. از همینروست که فقها این امر را نوعی ولایت برای کسی میدانند که شرایط اجرای آن را پیدا کند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۱)

در مورد لزوم امر به معروف و نهی از منکر در روایات اسلامی هم به طور ویژه مورد تأکید واقع شده است؛ پیامبر گرامی اسلام(ص) اجرای امر به معروف و نهی از منکر را عامل خیر و صلاح جامعه معرفی نموده و ترک آن را عامل تسلط برخی بر جامعه بیان کردند. آن حضرت در این مورد فرمودند:

«لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۱)؛ «تا مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر کنند و بر نیکوکاری و خداترسی همکاری داشته باشند بر خیر و صلاح هستند. ولی هنگامی که چنین نکنند برکتها از آنها برداشته میشود و برخی بر برخی دیگر تسلط مییابند و کسی آنها را نه در زمین و نه در آسمان یاری نمیکند».

امیر مؤمنان، حضرت علی(ع) نیز در وصیتنامه خویش اجرای این فریضه را خاطر نشان نموده و فرمودند:

«لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ [أَشْرَارُكُمْ] شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)؛ «هرگز امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، وگرنه خداوند بدان را بر شما مسلط میسازد، آنگاه هر چه دعا کنید تا شرشان از سر شما کوتاه شود، مستجاب نمیشود».

خداوند سرنوشت ملتها را به دست خودشان سپرده است، وقتی که در جامعه‌های امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، بدیها و زشتیها شایع و فراگیر میشود و بدان بر آن جامعه مسلط میشوند. طبیعی است که در چنین وضعیت و شرایطی که منکرات همه جا فرا گرفته، ارزشها تضعیف میشوند و از بین میروند و دیگر جایی برای دعا و استجاب آن نخواهد بود.

۴-۷. نفی سلطه و طاغوت

یکی دیگر از اصول مردمسالاری دینی نفی هرگونه سلطه و استبداد است(صباغیان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸). دین اسلام با سلطه و استبداد به رأی به شدت مخالفت کرده است و این دین، استبداد به رأی و اتکاء به نظرات فردی بدون مشارکت عمومی و همگانی را توبیخ نموده است. چرا که در منطق و اندیشه اسلامی، چنین تفکری منتهی به ضلالت و گمراهی است(شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷-۱۴۸).

به علاوه در فقه اسلامی نیز از هر گونه سلطه بر دیگران نهی شده است و فقها عموماً معتقدند که اصل اولی در انسان آن است که جز تحت قیمومت و ولایت خداوند زیر سلطه احدی قرار نگیرد (طاهری، ۱۳۶۹، ص ۲۲). در این راستا قرآن کریم یکی از اهداف رسالت پیامبران را نفی هر گونه سلطه و اعلام برائت و اجتناب از طاغوت معرفی میکند و میفرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶)؛ «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید».

طاغوت هر نظام سرکشی و طغیانگری است. و در اصلاح، هر رئیس کفر و ضلالت است که در طغیان خویش تا آنجا پیش رفته که از دایره عبودیت و ولایت الهی خارج شده و با تجاوز از حدود الهی، میکوشد تا مسیر امت و مردم را از راه راست تغییر دهد (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ص ۴۶۴). علامه طباطبایی نیز مفهومی قریب به همین مضمون را در مورد طاغوت مطرح کرده و آورده است: طاغوت در اصطلاح دینی بر هر چیزی استعمال میشود که وسیله تجاوز از حدی باشد که عقل سلیم و یا شرع معین کرده است و در مواردی استعمال میشود که چیزی وسیلهی تجاوز از حد و حق بوده و باعث طغیان باشد؛ مانند اقسام معبودهای غیر خدا، امثال بتها، پیشوایان ضلالت از بنی آدم و هر متبوعی که خداوند راضی به پیروی از او نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۶).

در اندیشه و تفکر اسلامی، نظامهای طاغوتی به عنوان نظام کفر و فساد معرفی شدهاند؛ زیرا موجب گسترش عقاید فاسد (کفر) میشوند و با افساد خود، مانع گسترش حق، عبادت خداوند و حاکمیت قوانینی الهی. در دیدگاه دین اسلام مسلمانان باید با این نوع نظام مبارزه (جهاد) کرده و برای حمایت و پیشرفت دعوت اسلامی و دعوتکنندگان دین اسلام، در نابودی آن تلاش کنند. زیرا این نوع نظامها (نظام طاغوت) از یک سو، خود مظهر فساد است و از سوی دیگر، مانعی در راه اعلاهی کلمهی الله حاکمیت ارزش های الهی. بنابراین، باید توجه داشت که پذیرش سلطه طاغوت، تنها بدین معنا نیست که فرد یا اجتماع ولایت طاغوت را بپذیرد؛ بلکه هرگونه تبعیت و یاری یا حتی بی تفاوتی و سکوت در برابر آن را نیز در بر می گیرد. از همینرو مولای متقیان، حضرت علی (ع) با هشدار در مورد این مسأله، بیان نمودند که کوتاهی در برخورد با نظام استبداد، سلطه قدرتها بر جامعه و مردم را به دنبال دارد. آن حضرت در کلامی جامعه آن روز را به جهت این نوع کوتاهی توبیخ کرده و فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَوْ لَمْ تَسْتَخَاذِلُوا عَنْ نَصْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ وَ لَمْ يَقْوَمَنْ قُوَى عَلَيْهِمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶)؛ «ای مردم، اگر در یاری حق کوتاهی نمی کردید و در خوار ساختن باطل سستی نمی نمودید، کسانی که همپایه شما نیستند، در شما طمع نمی کردند و هیچ قدرتی بر شما مسلط نمی شد».

براین اساس، در مردمسالاری دینی لازم است این اصل را سرلوحه تصمیمات و رفتارها قرار داد که سکوت در برابر هر سلطهگر و مستبد، زمینه منزوی شدن مردم، و قدرت یافتن سلطهگران را فراهم می آورد. ممکن است این گمان به وجود آید که بین دو طیف سلطهگر و مقابلهکنندگان با آن، حدّ میانه ای قرار گرفته است و میتوان با این تفکر، خود را بیطرف معرفی میکنند، و از این طریق خود را از درگیری به دور داشت و در عین اینکه طرف خودیها را داشته باشند، از دوستی و رابطه مصلحت اندیشانه خود با سلطهگر هم برخوردار شد، اما حضرت امیر (ع) در این کلام بر این اندیشه، خطّ بطلان میکشد و تأکید میکنند که سکوت در چنین عرصه و صحنهای، قدرتیافتن سلطهگران و مستبدها را در پی دارد.

معنای دیگری که این کلام حضرت علی (ع) به آن اشاره دارد این است که در این نظامهای طاغوتی، ولایت و حاکمیت به طور غیرمشروع شکل گرفته و فردی ستمگر بر مقدرات این جوامع حکم فرماست و در مسائل اجتماعی خود، از حاکمی غیر آنچه خداوند معین کرده است، پیروی میکنند. در صورتی که مؤمنان و مسلمان در ولایت خداوند قرار دارند و این رابطه نامشروع خواهد

بود و برخلاف منافع و مصالح جامعه اسلامی است. در همین رابطه، طبق مفاد روایت مذکور، جامعه اسلامی نباید تحت تسلط نظامی باشد که برخاسته از ولایت الهی نیست.

۵. نتیجه‌گیری

براساس آنچه که در این تحقیق گذشت مردمسالاری دینی الگوی نوینی از مردمسالاری برآمده از دین و ارزشهای الهی است. در این سبک حکومت داناییمحوری، قانونمداری، عدالت، آزادی، خدمتگزاری، امر به معروف و نهی از منکر و نفی سلطه و طاغوت به عنوان اصول محوری مردمسالاری در نظر گرفته میشود. در این نوع نظام، تکیه بر دانایی و بینش مردم امری ضروری است. زیرا تأسیس چنین نظام حکومتی، ادامه حیات و پویایی آن وابسته به دانایی و آگاهی عمومی و اجتماعی است. قانونمندی نیز یکی از اصول اساسی مردمسالاری دینی میباشد. البته قانونمندی یکی از وجوه مشترک مردمسالاری دینی - اسلامی و دموکراسی غربی است اما از این لحاظ بین این وجوه اختلاف و افتراقی وجود دارد؛ از جمله این که در دموکراسیهای رایج، قانون توسط قانونگذار بشری وضع و تنظیم میشود. و این موضوع نفوذ تمایلات و خواستههای منفعت طلبانه قانونگذار و بالاخره فساد در قانونگذاری را در پی دارد. اما در مردمسالاری دینی، منشأ منبع اصلی قانونگذاری، دین و شریعت مبتنی بر وحی است که بشر در تنظیم آنها نقشی ندارد و از این جهت میتوان گفت که قانون در مردمسالاری دینی از آسیبمندیهای مزبور مصون است.

همچنین، روشن شد که مردمسالاری دینی آزادی اجتماعی را نه به شکل مطلق و بدون حد و مرز، بلکه در حدود و چارچوب قوانین الهی به رسمیت میشناسد. بر این اساس، مردم با پذیرش آزادانه اسلام و آموزههای این دین، در چارچوب قوانین و ارزش های آن در مسائل جامعه مشارکت نموده و در پیشبرد امور تأثیرگذار خواهند بود. اصلی دیگری که آموزههای اسلامی بر آن تأکید دارد امر به معروف و نهی از منکر است؛ نقش امر به معروف و نهی از منکر در نظارت مردم بر حکومت، نقش این اصل در گسترش مشارکت مردمی، نقش آن در تقویت بینش عمومی و نقش این اصل در وحدت و همبستگی اجتماعی از مهمترین کارکردهای این اصل در نظام مردمسالاری دینی است.

سه اصل عدالت، خدمتگزاری و نفی سلطه و طاغوت نیز از دیگر اصول مردمسالاری دینی میباشد که در آموزههای دینی بر آنها تأکید شده است. البته، بجز اصول مزبور، اصول و ضوابط دیگری همچون: برابری و مساوات، تکریم مردم، نظارت عمومی و مشارکت اجتماعی نیز وجود دارد، اما این اصول، در این اصول هفتگانه مطرح شده مستتر میباشد و از آنها نشأت میگیرند یا به آنها متکی هستند. در نتیجه این اصول هفتگانه به عنوان اصول محوری و ضوابط اساسی مردمسالاری دینی شناخته میشوند.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه آیتالله ناصر مکارم شیرازی.
۲. الصحيفة السجادية. قم: نشر هادی، ۱۳۷۶، چاپ اول.
۳. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم. تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
۴. بخشایشی اردستانی، احمد، دشتی، فرزانه (۱۳۹۲). مردم سالاری در حکومت امام علی(ع). پژوهشنامه علوی، سال چهارم، شماره دوم. ص ۳۹-۶۸.
۵. بخشیان، ابوالقاسم(؟؟؟؟؟؟). امام خمینی(ره) و مردمسالاری دینی، منطبق بر گفتار و کردار امام علی(ع). مرییان، سال دوم، شماره ۴. ص ۲۱۸-۲۳۳.
۶. پاکنیا، عبدالکریم(؟؟؟؟؟؟؟؟). خدمتگزاری به مردم در سیره و سخن امام حسین(ع). مبلغان، شماره ۴۶. ص ۱۵-۲۷.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد(۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). تسنیم تفسیر قرآن کریم. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). نظارت عمومی؛ امر به معروف و نهی از منکر از عوامل پیشرفت . پاسدار اسلام، شماره؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟ ص ۶-۸.
۱۰. حائری، کاظم(۱۹۸۹م). اساس الحکومه الاسلامیه. بیروت: الدارالاسلامیه.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت(علیهم السلام)، چاپ اول.
۱۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد(۱۳۶۳). تفسیر إثناعشری. تهران: میقات، چاپ اول.
۱۳. حکیمی، محمدرضا و همکاران(۱۳۸۰). الحیاء. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. خلیلی، سحر (۱۳۹۰). مردم سالاری دینی از دیدگاه آیتالله مصباح . معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۸. ص ۱۲۳-۱۳۵.
۱۵. خواجه سروری، غلامرضا (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای مردم سالاری دینی در نگاه آیتالله خامنه‌ای و آیتالله شمسالدین . پژوهشهای راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷. ص ۱۰-۳۷.

۱۶. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح؛ ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.
۱۷. شعبانی، قاسم (۱۳۷۴). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.
۱۸. صابریان، علیرضا (؟؟؟؟؟؟؟؟). نقش مردم در حکومت دینی. فقه و مبانی حقوق واحد بابل. ص ۵۳-۷۰.
۱۹. صباغیان، علی (۱۳۸۳). مبانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی. نشریه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۲. ص ۹۲-۱۱۳.
۲۰. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
۲۱. طاهری، حبیبالله (۱۳۶۹). تحقیقی پیرامون ولایت فقیه (قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۴. عیوضی، محمدحسین (۱۳۸۹). مقایسه مردم سالاری دینی و لیبرال دموکراسی. راهبرد یاس، شماره ۲۱. ص ۲۹۱-۳۱۱.
۲۵. فرح، رامین (۱۳۸۷). مردم سالاری مهدوی. مشرق موعود، سال دوم، شماره ۶. ص ۱۶۳-۱۸۴.
۲۶. قربانی، مهدی (۱۳۹۰). تحلیل مفهوم دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی. معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۸. ص ۱۰۳-۱۲۲.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۸. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم والمواعظ. قم: دار الحدیث.
۲۹. مایکل کوک، آلن (۱۳۸۶). امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی. ترجمه احمد نمایی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ چهارم.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار). بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۱. مشکات، محمد (۱۳۸۲). منابع، مبانی و مؤلفه های مردم سالاری دینی. انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۹-۱۰. ص ۴-۲۶.
۳۲. مصباح، وحید (۱۳۸۵). نظم مردم سالاری دینی. اندیشه، سال دوازدهم، شماره ۵-۶. ص ۱۸۳-۲۰۶.

۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). پیرامون انقلاب اسلامی. تهران: صدرا.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). سیری در نهج البلاغه. تهران: صدرا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۷. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۸. نوری، محمد موسی (۱۳۸۳). قانون مداری در سیره نبوی. معرفت، شماره ۸۶، ص ۲۳-۳۳.
۳۹. هاشمی، محمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام). تهران: شهید بهشتی.
۴۰. یزدی، محمد (۱۳۷۵). قانون اساسی برای همه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.